**باسمه تعالی**

[مسأله 9: شرایط وجوب کفن زوجه بر زوج 1](#_Toc20328176)

[شرط أوّل: یسار زوج 1](#_Toc20328177)

[مرحوم صاحب مدارک و عدم اشتراط یسار 2](#_Toc20328178)

[کلام استاد 3](#_Toc20328179)

**موضوع**: احکام اموات/تکفین میّت /مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم

## مسأله 9: شرایط وجوب کفن زوجه بر زوج

مسألة 9: يشترط في كون كفن الزوجة على الزوج أمور‌. أحدها‌ يساره بأن يكون له ما يفي به أو ببعضه زائدا عن مستثنيات الدين و إلا فهو أو البعض الباقي في مالها. الثاني عدم تقارن موتهما. الثالث عدم محجورية الزوج قبل موتها بسبب الفلس. الرابع أن لا يتعلق به حق الغير من رهن أو غيره. الخامس عدم تعيينها الكفن بالوصية.[[1]](#footnote-1)‌

بحث در کفن الزوجه بود، فرمودند که کفن الزوجة علی زوجها، دلیل این مطلب معتبره سکونی بود که فرموده (علی الزوج کفن امرأته) اصل مسأله تمام شد؛ کلام منتهی شد به شرایط و خصوصیّات این مسأله.

### شرط أوّل: یسار زوج

مرحوم سیّد فرموده یشترط در وجوب این کفن بر زوج، اموری، أحدها یسار زوج؛ زوج باید موسر باشد، و معسر نباشد. اگر زوج چیزی زاید بر مستثنیات دَین ندارد، کفن زوجه بر او واجب نیست، همانا کفن زوجه در این صورت از مال خود زوجه است؛ اگر مالی داشته باشد، و اگر زوجه هم مالی ندارد، سیأتی که اگر متبرِّعی نیست، عاریةً دفن می­شود.

از کلام مرحوم سیّد دو مطلب استفاده می­شود؛ یک مطلب اینکه مرحوم سیّد کفن زوجه را از دیونی قرار داده که بر زوج است، لذا رفته سراغ مستثنیات دَین؛ (در آیه شریفه «وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».[[2]](#footnote-2) مراد از (علی المولود له) والد است). منتهی دینی است که به ارث نمی­رسد، بلکه دینی است که وجوب أداء دارد فوراً؛ لذا گفته وقتی دین شد، داخل آن قاعده کلّی می­شود که دَین وقتی ادائش واجب است، که زائد از مستثنیات را داشته باشد، اگر خانه دارد که سایه سرش است، یا خادمی دارد که عصایش است، یا مَرکبی دارد که لازمش دارد، داین حقّ مطالبه ندارد، داخل در باب 11 أبواب و الدَّین و القرض[[3]](#footnote-3) می­شود.

مطلب دومی که از کلام سیّد استفاده می­شود این است که اگر زوج، یسار نداشت، و ادای دین بر او واجب نبود، کفن مرأة در مال خودش است. بر می­گردیم به آن روایاتی که فرموده اول ما یخرج از مال میّت، کفن است، که مخصّص در جائی بود که زوج داشت، و زوج هم مال دارد.

مطلب سوم فرموده فرقی نمی­کند که یسار نسبت به کلّ کفن داشته باشد، یا نسبت به بعض کفن.

اما نسبت به مطلب اول که آیا یسار شرط است یا شرط نیست، و همین که حرج نباشد و تمکّن داشته باشد، واجب است. در مواردی که تمکّن عرفی هست، و حرج ندارد، آیا یسار شرط است، یا تمکّن عرفی کافی است؟ لعلّ مشهور گفته­اند یسار شرط است؛ مرحوم صاحب جواهر[[4]](#footnote-4) هم گفته که خلافش معروف نیست. از نظر اقوال قبل از صاحب مدارک، لعلّ همین بوده که یعتبر یساره؛ در مقابل صاحب مدارک و من تبعه، گفته­اند که یسار شرط نیست، و تمکّن عرفی کفایت می­کند.

#### مرحوم صاحب مدارک و عدم اشتراط یسار

وجه کلام صاحب مدارک، فرموده لإطلاق النص،[[5]](#footnote-5) (و علی الزوج کفن امرأته اذا ماتت) که در صورت حرج، به ادلّه نفی حرج خارج می­شود. فرموده این با سایر دیون فرق می­کند، و مقتضای اطلاق این روایت، این است که مجرّد تمکّن عرفی، کفایت می­کند بیانی که صاحب جواهر هم پسند کرده است. ظاهر مرحوم سیّد این است که تشبّث کرده به روایات مستثنیات دین؛ صاحب جواهر از صاحب مدارک دفاع کرده است که روایات مستثنیات اینجا را نمی­گیرد؛ بیانی که مثل مرحوم حکیم و مرحوم خوئی تعقیب و قبول کرده­اند، که معتبره اطلاق دارد، و مقیِّدی برای آن نیست، الّا روایات مستثنیات دین، و این روایات اینجا را نمی­گیرد. یک بیانی که مرحوم حکیم که آن را متعرّض می­شود. فرموده روایات مستثنیات دین شامل اینجا نمی­شود، اینکه در باب دین، واجب است دین را أداء بکنیم، این مقتضای خود دلیل دین نیست، دلیل دین می­گوید فقط بر عهده­اش هست، اما اینکه اداء بکند یا نه، از این ساکت است. از خطاب، علیه استفاده نمی­شود. دَین وقتی وجود اداء دارد که مطالبه بکند، و اگر مطالبه بکند و أداء نکند، ظلم است. واجب است أداء، نیاز به یک دلیل دیگری دارد، که دلیل سلطنت است، (النّاس مسلطون علی أموالهم)، اگر مطالبه بکند، و ندهید با سلطنت او مخالفت کرده­اید، یا اینکه دلیل بر وجوب أداء، دلیل ظلم است. فرموده آن دلیلی که می­گوید باید ادای دین بکنید، غیر از این دلیل (علی الزوجه کفن امرأته اذا ماتت) است، که آن دلیل آخر با ادلّه مستثنیات دین، تقیید خورده است، باید زوج کفن را بدهد اگر زائد از مستثنیات دین را دارد، و بیان نکرده که آن دلیل در اینجا چیست؛ آن دلیل اینکه خداوند مطالبه کرده که باید کفنش بکنند، و زوج أولی به کفن کردن است، وقتی این را کنار روایات مسثتنیات دین بگذاریم، نتیجه تخصیص می­شود. اگر دلیل ما بر وجوب تکفین و أداء دین، غیر از این روایت باشد، به روایات مسثتنیات دین، تخصیص می­خورد، و نتیجه فرمایش مرحوم سیّد و معروف می­شود. اما اگر گفتیم از خود همین روایت علی الزوج کفن امرأته اذا ماتت، وجوب أداء استفاده می­شود؛ دیگر به روایات مستثنیات دین تخصیص نمی­خورد، کأنّ این یک دلیل خاصّی، در مورد خاصّ است، روایاتی که می­گوید در دین، خانه و جاریه و مَرکب استثناء می­شود، تخصیص می­خورد الّا کفن إمرأه نسبت به زوجش، علی الزوجه اطلاق دارد، چه یسار داشته باشد یا نداشته باشد؛ و مقیّد آن روایاتی می­شود که می­گفت لازم نیست که دَین را از مستثنیات خارج کنید. ایشان تفصیل داده بین اینکه وجوب اداء را از دلیل دیگر بفهمیم، یا از خود همین دلیل، و همین دومی را تقویت کرده است. و فتوایش بر این شده که یسار شرط نیست، یا صاف نیست که یسار شرط باشد.

##### کلام استاد

و لکن ما نتوانستیم این تفصیل را بفهمیم، در ذهن ما همانی است که دیگران به نحو مطلق فرموده­اند. فرقی نمی­کند که دلیل بر وجوب أداء، دلیل دیگری باشد، یا همین روایت (علی الزوج کفن إمرأته) باشد. بالأخره این روایت هم از باب دین می­گوید که واجب است. اگر کاری به دین نداشت، و یک حکم تکلیف دیگری بود، حقّ با ایشان بود، اما اگر (علی الزوج) هم دلالت بر دین، و هم بر وجوب وفاء می­کند، از باب اینکه دین است، فرقی نمی­کند. اگر قبول کردیم که این علی الزوج، دَین بودن را هم می­فهماند، یندرج تحت آن روایاتی که مستثنیات را هم می­گوید. اگر تفصیل بین حکم تکلیفی و وضعی باشد، ما قبول داریم اگر حکم وضعی را بگوید، داخل در آن روایات است، و اگر حکم تکلیفی را بگوید، حقّ با ایشان است. اگر قبول دارد که از علی الزوج، دین بودن استفاده می­شود، ولی وجوب وفاء را تفصیل می­دهد، که از همین دلیل استفاده می­شود، یا از دلیل دیگر، این را نمی­توان فهمید؛ اگر از این روایت دین بودن استفاده می­شود، داخل در مستثنیات می­شود.

الّلهم إلّا أن یقال: که درست است این روایت دین بودن را می­فهماند، و لکن داخل آن روایات مستثنیات باب 11 نمی­شود؛ بیانی که در تنقیح[[6]](#footnote-6) آورده است، و شاید از بعض کلمات آقا رضا همدانی هم استفاده شود، که روایات مستثنیات دین، دینی را می­گویند که بر عهده، مستمرّ است، و می­گوید که مهلتش بده إلی میسره، فرض دین آنجا، دینی است که قابل إمهال و تأخیر است؛ اما محل کلام نوع دینش یک دینی است که استمرار ندارد، و این دینی است که اگر الآن أداء کرد، فبها؛ و الّا باید عاریة او را دفن کنند؛ آن روایاتی که بین مستثنیات دین و غیر مستثنیات، فرق گذاشته است، مال دینی است که امهال دار است. این است که در محل کلام، روایت علی الزوج کفن امرأته اذا ماتت، اطلاقش مقیّدی ندارد؛ مقیّدش آن روایات است که مرحوم سیّد اشاره کرده است، و آن روایات دین دیگری و موضوع دیگری را می­گوید. به این بیان در تنقیح فرموده که قدرت عرفی کفایت می­کند.

بیان مرحوم حکیم ناتمام است، اما آیا این بیان تمام است یا نه، بستگی به ذهن عرفی دارد؛ فرض این است که از علی الزوج کفن امرأته، دین بودن استفاده می­شود؛ خصوصاً که کفَن مال است، و مناسبت با دین بودن دارد. اینکه ذات را بر عهده می­گذارد، ظاهرش دین است. و حکم تکلیفی نیست، تا بگوئید ربطی به روایات دَین ندارد.

در آخر الشوط می­گوئیم ظاهر معتبره سکونی دینیّت است، و ظاهرش این است که باید الآن بدهید؛ و این با بقیه دین­ها فرق می­کند، که در بقیّه دین­ها، فوریّت ندارد. و اما اینکه صاحب جواهر و دیگران مثل تنقیح ادّعا کرده­اند که داخل آن روایات دین نمی­شود؛ نتوانستیم این را باور بکنیم؛ وقتی دین شد، خاصیت دَین در شریعت همین است. در آن روایات درست است از باب مثال فرموده که مهلت بدهید و از او نگیرید، که سایه سرش هست؛ در ذهن ما این است که چیزی که بر عهده آمد و دین شد، خصیصه دین این است که اگر دارد، بدهد؛ و برای أدای دین، نباید کسی را زورش کرد. اینکه آیا آن روایات، مختص به دین مستمرّ است، یا شامل مطلق دین می­شود، بند به همین استظهار است؛ مرحوم سیّد می­گوید اطلاق دارد؛ و مثل صاحب جواهر و مرحوم خوئی می­گویند اطلاق ندارد؛ و در ذهن ما فرمایش سیّد و مشهور است.

تحصّل در اینکه ملاک یسار است، یا تمکّن عرفی است، مبتنی بر همین است که یا بگوئیم حکم تکلیفی است، و یا اینکه دینی است که داخل آن دیون نمی­شود؛ شاید در ذهن صاحب (جواهر) همان اوّلی بوده است؛ و اما در نظر مرحوم خوئی می­گوید که دین هست، و نظر دوم را انتخاب کرده است؛ و در ذهن ما این است که اینجا دین است و مستثنیات هم مجال دارد.

هذا تمام الکلام بنا بر اینکه دلیل ما بر وجوب کفن، معتبره سکونی باشد. و لکن در مقام یکی دلیل دیگری هم بود که بعضی به آن استدلال کرده­اند؛ فرموده­اند اینکه کفن زوجه بر زوج است، ادامه نفقه سابقه است، و این روایت (علی الزوج) می­خواهد همان را استمرار بدهد. مرحوم محقّق همدانی فرموده بعید نیست که از همین باب باشد.

اگر دلیل بر وجوب کفن، ادله وجوب انفاق باشد، حال باید دید تکلیف چیست؟

1. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 406‌ - 405. [↑](#footnote-ref-1)
2. - بقره 2 / 233 «وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لاَ تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَهَا لاَ تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لاَ مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلاَدَكُمْ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة: ج18، صص 343- 339 (باب أنه لا يلزم الذي عليه الدين بيع ما لا بد له منه من مسكن و خادم و يلزمه بيع ما يزيد عن كفايته من ذلك و حكم الضيعة). [↑](#footnote-ref-3)
4. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام: ج‌4، ص : 253 (لكن لو لا عدم معروفية الخلاف فيه). [↑](#footnote-ref-4)
5. - مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام: ج 2، ص : 117 (و الحكم مختص بالزوج الموسر فيما قطع به الأصحاب، و يحتمل شموله لغيره أيضا مع الإمكان، لإطلاق النص). [↑](#footnote-ref-5)
6. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 126 (و ما دلّ على إنظار المعسر و استثناء الدار و الخادم ظاهر الاختصاص بالديون المستمرّة في الذمّة إلى أن تؤدى، و ظاهر الدلالة على عدم جواز مطالبته بالدين إلى زمان التمكّن و اليسار و لا يباع لأجلها الدار و الخادم و أمثالهما). [↑](#footnote-ref-6)